

## بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۶/۱۲/۱۶ (جلسه ۳۲۲)

کلام در این ایراداتی بود که به مقدمه موصله شده بود که مقدمه موصله اصلاً نمیتواند واجب باشد. یکی از ایرادات که محقق نایینی بیان فرموده دور است. منتها این دور را محقق صدر دو تا تقریب از مرحوم نایینی نقل کرده یک تقریب از اجود التقریرات یک تقریب از فوائد الاصول است.

حالا ما آن تقریبی که ایشان از فوائد الاصول نقل کرده عین عبارات فوائد الاصول را تقریباً نوشتیم. فکر می‌کنم اونی که ایشان به مرحوم نایینی در فوائد نسبت میدهد چیزی غیر از عبارت اجودنباشد ایشان اشتباه نسبت میدهد، یعنی برداشت اشتباه داشته البته عبارت فوائدخالی از اندماج نیست. گفتن حق با ما قبول کردن حق با شما.

اون تقریبی که از اجود نقل کرده که او واضح است که مرحوم خوئی هم همین تقریب را در محاضرات نقل کرده. میفرماید اگر شما بگید مقدمه موصله واجب است اشکال آقای نایینی این است که اگر بگید مقدمه موصله واجب است، معنایش این است که ذی المقدمه را بردی داخل مقدمه، چون کی این مقدمه می‌شود مقدمه موصله؟ وقتی که وجود ذی المقدمه در مقدمه اخذ بشود وقتی که اخذ شد وجود ذی المقدمه خودش می‌شود مقدمه ی این مقدمه موصله. خب وقتی شد مقدمه مقدمه موصله، چه طوری که وجوب ترشح کرده به مقدمه موصله، به همان ملاک وجوب ترشح می‌کند به مقدمه مقدمه موصله، یعنی به ذی المقدمه. پس از این جهت که وجوب ذی المقدمه ناشی شده از وجوب مقدمه که آن مقدمه موصله است، این وجوب ذی المقدمه متوقف بر وجوب مقدمه است. از آن طرف دیگر، وجوب مقدمه باز خودش از وجوب ذی المقدمه ناشی می‌شود. باز وجوب همین مقدمه متوقف میشود بر وجوب ذی المقدمه این می‌شود دور. وجوب ذی المقدمه متوقف است بر وجوب مقدمه، چون مقدمه موصله واجب است یکی از این مقدمات مقدمه موصله خود ذی المقدمه است. پس این وجوب ترشح کرده ناشی شده از وجوب مقدمه. از این طرف باز همین وجوب مقدمه که منشأ شده و علت شده برای وجوب ذی المقدمه، این باز خودش ناشی شده از وجوب ذی المقدمه چون ذی المقدمه است که مقدمه را واجب می‌کند خب این میشود دور. لازم می‌آید توقف الشیء علی نفسه. این فرمایش محقق نایینی در اجود است.

محقق خوئی در محاضرات می‌فرماید این که جوابش واضح است چون اینی که شما می‌گید وجوب ذی المقدمه متوقف است بر وجوب مقدمه، این کدام وجوب است؟ وجوب غیری است. چون یک وجوب غیری از این مقدمه که مقدمه موصله باشد ترشح می‌کند به ذی المقدمه از این طرف

شما که می‌گید باز وجوب این مقدمه متوقف است بر وجوب ذی المقدمه، این وجوب ذی المقدمه ای که وجوب مقدمه متوقف است بر او، او وجوب نفسی است خب این دور نشد. چون شما برای ذی المقدمه دو وجوب قائل شدید. یک وجوبش در رتبه قبل است که وجوب نفسی باشد که او علت و منشأ میشود برای وجوب مقدمه موصله، یک وجوبش وجوب غیری برای این ذی المقدمه است که این وجوب غیری ذی المقدمه متاخر از وجوب مقدمه موصله است چون از مقدمه موصله به ذی المقدمه می‌آید این چه دوری شد؟! متوقف غیر از متوقف علیه است اینها با هم فرق می‌کنند. وقتی دور می‌شود که یک وجوب باشد، همان یک وجوب هم متوقف باشد بر این و این هم متوقف باشد بر او.

شاگرد: منظور وجوب غیری نیست.

استاد: نه دیگر، وجوب اولی که نفسی است.

شاگرد: .... این وجوب غیری است ...

استاد: وجوب غیری مقدمه موصله متوقف است بر وجوب نفسی ذی المقدمه، وجوب غیری ذی المقدمه متوقف است بر وجوب غیری مقدمه موصله، دو شیء است.

محقق صدر به این کلام محقق خوئی و به این جواب ایشان اشکال کرده. فرموده خب به این مقدار که واضح است که این درست است. اما جناب آقای خوئی! شما دو وجوب که قائل میشوید یک وجوب در رتبه قبل از مقدمه موصله یک وجوب در رتبه بعد از مقدمه موصله. خب اینجا یک محذوری است. و آن اینکه یا این دو وجوب جداگانه اند این میشود اجتماع مثلین، یا این دو وجوب در هم مندرک می‌شوند یک وجوب موکد میشود که محقق خوئی فرمود. اگر بفرمایید یک وجوب مندرک میشود، یک شوق اکید میشود یک وجوب متاكد میشود خب آن وقت اشکالش این است که آقای خوئی دو شیء که در دو رتبه هستند یکی در آن رتبه قبل از مقدمه موصله یکی در رتبه بعد از مقدمه موصله چه طور دو شیء در دو رتبه مندرک شدند این لازم می‌آید اتحاد متاخر و متقدم چون یکی متقدم است که وجوب نفسی است یکی متاخر است که وجوب غیری است. شما می‌گید مندرک شدند می‌شوند یکی، اتحادمتاخر و متقدم و این روح دور است اصلاً سر اینکه دور محال است همین است چون لازم می‌آید تقدیم المتاخر یا تاخیر المتقدم پس اندکاک محال است.

اگر بگید نه؛ مندرک نمیشود دو وجوب است خب دو وجوب محال است اجتماع مثلین است چه طور ممکن است دو وجوب به یک شیء و فعل واحد دو شوق به یک شیء تعلق بگیرد. خداوند بفرماید من نماز را دوست دارم، خب نماز را دوست داری، خیر است. نه؛ دو تا دوست دارم. دو

تا دوست دارم یعنی چه؟ آدم اگر شوق دو تا شد متعلق شوق هم باید دو تا بشود یا می شود شوق موکد. پس اگر بگید آقای خوئی مندک نمی شود اشکال اجتماع مثیلین دارد اگر بگید مندک می شود لازم می آید اندکاک دو شیء که در دو رتبه هستند و این می شود اتحاد متقدم و متاخر. و این روح دور است.

ولی به این جوابی که محقق خوئی داده بعد از آنی اشکال کرده به اصل دور هم اشکال کرده، اشکالی که به اصل دور کرده، این است که فرموده قد مرّ مرارا و ذکرنا مرارا که معنای وجوب مقدمه موصله این نیست که ذی المقدمه در مقدمه اخذ بشود نه؛ یعنی مجموع مقدمات که یکی از این مقدمات هم اراده است، که اینها در خارج ملازم با ذی المقدمه هست اینها وجوب غیری دارند دیگر از اینها وجوب غیری به ذی المقدمه ترشح نمیکنند. چون ذی المقدمه که اخذ نشده در مقدمه. بله؛ اگر مقصود از مقدمه موصله یعنی مقدمه ای که وصلت الی ذی المقدمه این درست است ولی اگر گفتیم مقدمه موصله یعنی مجموع مقدماتی که یکی از آن مقدمات اراده است و این در خارج منفک از ذی المقدمه نیست، این مجموع مقدمات بدون ذی المقدمه این وجوب غیری دارد. خب دیگر ترشح نمی کند وجوب غیری به ذی المقدمه، ذی المقدمه، مقدمه نیست دیگر، کاره ای نیست. جدا است، ملازم است. پس اشکال اول این است که ما قبول نداریم که معنا و لازمه وجوب غیری مقدمه موصله این است که وجوب غیری ترشح کند به ذی المقدمه.

اشکال دومی که کرده بر این دور، فرموده کی گفته که این وجوب نفسی و این وجوب غیری، در دو رتبه اند اینها را از کجا در آوردید؟ چون وجوب نفسی و وجوب غیری در عرض هم اند، در رتبه واحده هستند، چرا؟ چون علت هر دو آن ملاک وجوب نفسی است. ملاک وجوب نفسی چه طوری که علت می شود برای جعل وجوب نفسی، اگر از شارع بپرسیم چرا نماز را واجب کردی؟ میفرماید به خاطر آن ملاک اگر از شارع بپرسیم چرا مقدمات نماز را واجب کردی؟ میفرماید آن هم به خاطر ملاک در نماز. یعنی ملاک در ذی المقدمه علت است هم برای وجوب نفسی، هم برای وجوب غیری و این موجب میشود در عرض هم بشود و اندکاک بشود.

خب آقای صدر اندکاک را قبول داری؟ نه؛ اجتماع مثیلین را قبول داری؟ نه؛ چرا؟ در رتبه اند؟ نه؛ پس محذورش چیست؟ میفرماید محذورش این است که اندکاک و تاکید در جایی ممکنه آقای خوئی که دو ملاک باشد، یک ملاک که موجب اندکاک نمیشود، یک ملاک که موجب تاکید نمیشود علت وجوب غیری و علت وجوب نفسی هر دو ملاک در صلات است. خب شوق موکد از کجا میخواد بیاید؟ یک وقت کسی میگه این هم پسر است و هم طلبه درس خوان است. خب این شوق موکد معنا دارد ولی وقتی یک ملاک است شوق موکد برای چیست؟ شوق الکی که نمیشود، از دیاد شوق علت میخواد. شما آقای خوئی آمدی قیاس کردی مقام را با نذر صلات

واجب. قیاس مقام با نذر صلات واجب تمام نیست و غلط است. چون در صلات واجب یک ملاک است در وجوب وفا به نذر هم یک ملاک است. وقتی کسی نذر می کند صلات واجب را این دو ملاک می شود موجب ازدیاد شوق می شود اما وقتی در ما نحن فیه یک ملاک بیشتر نیست آنهم ملاک ذی المقدمه شوق موکد از کجا در آمد؟ اندکاک از کجا در آمده؟ اینها هم معنادارند. اجتماع مثلین هم درست نیست. چون ما گفتیم هیچ وقت وجوب غیری از وجوب غیری ترشح نمیکنند. همیشه وجوب غیری از وجوب نفسی ترشح می کند. باید وجوب نفسی متوقف باشد بروجوب این مقدمه ، بر وجود این ذی المقدمه تا یک وجوب ترشح کند.

شما میگوید وجود صلات متوقف است بر مقدمه موصله. بسیار خب . یک وجوب غیری ترشح می کند. بعد این وجود مقدمه موصله متوقف است بر ذات ذی المقدمه. یک وجوب هم ترشح می کند میگویم این وجوبی که میخواد دو دفعه به ذی المقدمه ترشح کند ، این از کجا میخواد ترشح کند از مقدمه موصله میخواد ترشح کند که مقدمه موصله گفتیم هیچ وقت از وجوب غیری ناشی نمی شود همیشه وجوب غیری از چی ناشی میشه؟ نفسی .

اگر بگی نه؛ این وجوب غیری ذی المقدمه از وجوب نفسی ذی المقدمه ترشح می کند. میگو بسیار خب. خب وجوب نفسی ذی المقدمه کجا ازش وجوب غیری در می آید ؟ جاهایی که ذی المقدمه متوقف باشد. الان ذی المقدمه شما چیست؟ صلات است. وجوب نفسی تعلق گرفته به صلات. وجوب غیری از صلات میخواد ترشح کند به خود صلات. وجوب غیری از صلاتی که میخواد ترشح کند خود این مقدمه ای که الان میخواد ترشح کند خودش باز همان صلات است. خب صلات که بر صلات متوقف نیست.

لذا بله؛ دیروز گفتیم چرا. اگر الان شخص میخواد نماز بخواند . نماز متوقف بر وضو است ولی وضو گرفتن متوقف بر تحصیل ماء است. خب درست است این یک وجوب غیری ترشح می کند به وضو، یک وجوب غیری هم ترشح می کند به تحصیل ماء ، چون همانگونه که صلات متوقف است بر وضو، همان طور ، همان صلات متوقف است بر تحصیل ماء . اما در ما نحن فیه این مقدمه پشت سری خودصلات است. لذا اینجا معنا ندارد یک وجوبی به او ترشح کند و اجتماع مثلین بشود.

این اشکالاتی است که آقای صدر به این تقریبی که مرحوم خوئی از اجود ذکر کرده .

خب عرض ما این است که این اشکالات هیچ کدامش وارد نیست. اما اشکال اولی که معنای مقدمه موصله بودن این نیست که ذی المقدمه را اخذ کند گفتیم محال است. حتی اگر شما اراده هم را بیاری داخل مقدمات. بعد از آنی که خودت هم قبول کردی که مکلف اگر هم اراده کرد

باز فعل از امکان خارج همیشه به حد ضرورت و وجوب نمیرسد چون ممکنه پشیمان شود، خب باید کدام اراده را اخذ کند در مقدمات تا ملازم با ذی المقدمه در خارج قطعا بشه؟ آن اراده مشروط به شرط متاخر. یعنی آن اراده ای که منجر به وجود ذی المقدمه بشود. خب اگر یکی از آن مقدمات آن اراده مشروط به شرط متاخر باشد که منجر بشود به ذی المقدمه باز شما ذی المقدمه را اخذ کردی. نگید آقای صدر آن طوری که نوشتید، که ما کار نداریم به مقدمه موصله ای که لا تنفک عقلا از ذی المقدمه نه؛ ما کار با انفکاک عقلی نداریم. ما آنی را میخواهیم که خارجا ملازم باشد. کدام عبد پیدا میشه که مقدمات را بیاورد اراده اتیان ذی المقدمه هم داشته باشد ولی در وسط کار ول کند. خب میگیم کدام عبد پیدا میشه یعنی چه؟ یعنی چنین چیزی در عالم خارج محال است موجود بشود؟ یعنی در خارج نیست؟ ولویک درصد. بله پیش می آید. اتفاقا زیاد هم پیش می آید مثال زدیم. طرف وضو می گیرد می آید نماز بخواند همان موقع یک مشتری زنگ می زند میگه آقا فلانی! میگه میخوام تکبیره الاحرام بگم. میگه بیچاره چرا شیطان را ول میکنی؟ مگر نمیدانی شیطان اساس دنیا است!!! بیا مشتری می پرد. ول می کند می رود. اتفاقا آقای صدر! اگر بری لب بازار بشماری آنهایی که اراده می کنند نماز بخوانند و بعد نمی خوانند به خاطر این امور اگر نگیم 15 یا 16 درصد مردم هستند قطعا 10 درصد مردم هستند.

شاگرد: آقای صدر می گوید مقدمه موصله آنی است که ....

استاد: این که باید قطعا به ذی المقدمه بخورد.

شاگرد:....

استاد: میگه عقلا. منفک هم شد، شد. اشکال ندارد.

شاگرد: ...

استاد: ایشان حرفش این است که ما کار داریم با مقدمه ای که در خارج با ذی المقدمه ملازم باشد ولو عقلا قابل انفکاک باشد. میگه ادم سی کله که در خارج نیست. قطعا در خارج نیست ولی عقلا امکان دارد.

بله؛ ما نقض نکردیم همنهایی که صد در صد در خارج ملازم اند قطعا همین ها عقلا انفکاک دارد تا شما بگی ایشان که انفکاک عقلی را مضرّ نمیداند. ایشان حرفش این است که کدام عبد پیدا می شود که مقدمات را آورده اراده ذی المقدمه هم دارد در عین حال ول کند. خارجا ول کند. میگیم آقای صدر مثل اینکه توی مردم نیستید این قدر زیاد اند که دلت بخواد.

زیادند نه اینکه اکثر این جور باشند یعنی فی حد نفسه هستند شما باید کاری کنید یک مقدمه ای اخذ کنید که این در خارج منفک نشود و لو عقلا امکان دارد، ولی در خارج منفک نشود. لذا ما به آقای خوئی هم اشکال کردیم که شما نمیتوانی عنوان مشیر بگیری هر کار کنی تا داخل نکنی مقدمه موصله را نمیتوانی منحصر کنی. این اشکال اول.

اشکال دوم این است که شما فرمودی اگر چنانچه دو تا وجوب در دو رتبه اینها محال اند با هم مندرک شوند محال است باهم تاکید وجوب موکد به بار بیاد این اشکال هم به محقق خوئی شد. که وارد نیست. چون می گیم آقای صدر! وجوب موکد اندکاکی در امور اعتباری که محال است، این طور نیست که شارع یک وجوبی برای وفا به نذر جعل کند یک وجوبی برای صلات جعل کند بعد کسی دید نذر کرد نماز واجبش را بخواند دید صدای خش خشی می آید میگوید این صدا چیست؟ میگوید نترس من وجوب وفا به نذر دارم می رم. کجا می ری؟ میخوام بچسبم به وجوب وفا به صلات تا بشیم یک وجوب موکد همین طور که صحبت میکرد دید یک خش خش دیگری آمد میگوید نترس من وجوب صلاتی هستم که جدا شدند میخوام بیایند بچسبند. این طور نیست وجوب موکد وقتی می شود که شارع از اول یک وجوب موکد جعل کند مثل این می ماند که میگوید من نگاه می کنم می بینم این نماز یک ملاک دارد در آخر الزمان دو ملاک دارد چون دو ملاک دارد یک وجوب موکد مستقل جعل میکنم خب وقتی حقیقت وجوب موکد و حقیقت اندکاک این شد که غیر این محال است یعنی ممکنه کسی بگوید الان شب است یا بگوید الان بیست مرداد است می گوید اقا تقویم این نیست میگوید تقویم و منجمین اشتباه می گویند میگویم بابا یک روز و دو روز اشتباه رخ می دهد نه پنج ماه. این عقلا بیشتر امکان دارد تا کسی وجوب مندرک را و وجوب موکد غیر از آنی که ما گفتیم معنا کند.

خب وقتی حقیقت وجوب مندرک این شد الان شارع می خواهد یک وجوب مندرک جعل کند میگوید جعل می کنم دیگر. میگوید چرا؟ چون این یک ملاک دارد و یکی هم یک ساعت دیگر می آید یا الان یک وجوب مندرک برایش جعل می کند یا یک ساعت دیگر چون بالاخره قضیه حقیقیه است به نحو قضیه حقیقیه است. میگوید من برای صلات وجوب مندرک جعل کردم، وجوب موکد جعل کردم، چون این دو تا منشأ و ملاک وجوب دارد. لذا اگر امر اعتباری بگیری که مسلک محقق خوئی و نایینی است که حقیقت وجوب چیزی غیر از اعتبار نیست این حرف ها چیست که در دو رتبه است، این در دو مرتبه است در اندکاک تکوینی، آن هم درست نیست خواهی گفت اگر این فرمایش شما وجهی داشته باشد مال اندکاک تکوینی است که مثل الان با یک رطوبتی که در یک رتبه است با رطوبتی که در رتبه بعد است بیایند به هم بچسبند.

اگر محقق صدر بگوید امر اعتباری را کار ندارم.

خب آقای صدر خودت در کلماتت داری؟ میگه بابا کلمه وجوب افتاده من بی تقصیرم . من اون اندکاک شوق را می گویم ، شوق محال است . این هم که جوابش باز اظهر من الشمس است. چون امر متاخر در رتبه متقدم نیست، ولی امر متقدم که در رتبه متاخر هست. اگر بگی نه؛ شما قاطی کردی. زمان متاخر با زمان متقدم با رتبه ، اصلا رتبه دوتاست نه رتبه متاخر در زمان رتبه متقدم است نه رتبه متقدم در رتبه متاخر است. میگی خب اینه جدا. شوق در زمان است یا در رتبه است آقای صدر؟ الان اگر کسی بگه من به این دو تا شوق دارم. چون یکی اینکه این خودش ادم خوبی است. عالی است. دو : در نسل این یک عالم پیدا می شود. و المرء یحفظ فی ولده و از آن طرف هم به احترام به اولاد احترام به پدر است. میگه این که در رتبه بعد است میگه خلاصه الان در یک زمان است و لو در دو رتبه اند. خب شوق موکد پیدا میکنم . اگر اینها را میفرمایید محال است و هیچ دلیلی هم ذکر نکردی صد در صد مخالف وجدان است وظاهرا شما غفلت کردی و گرنه اینها چیزی نیست که از شما مخفی بماند. پس این اشکال هم وجهی ندارد که شما به محقق خوبی اشکال کنی که اندکاک معنا ندارد.

این اشکالی که شما کردی که اجتماع مثلین میشود اجتماع مثلین محال است این هم درست نیست. چون اجتماع مثلین که عقلا امور اعتباری است امور اعتباری اجتماع مثلین ندارند. شارع می تواند بگه نماز را واجب کردم ، یک: واجب نفسی. دو: واجب غیری. میگه دو واجب غیری چیه؟ اینکه اجتماع مثلین است . میگویم امور اعتباری اجتماع مثلین ندارد. میگه دومی اش لغو است و داعویت ندارد؟ میگویم آقای صدر ! دیروز فرمودی که امر غیری، تبعی قهری است به غرض داعویت نیست. چه طور شد که تا الان همه را جواب دادی که امر غیری امر تبعی قهری است ، داعویت ندارد به اینجا که رسید اشکال کردی، پا در آورد امر غیری؟ اینها ناشی از عدم تامل است.

شاگرد: بر مسلک آقای نایینی..

استاد : اشکال است ، بر مسلک آقای نایینی نداره. چون آقای خوبی و... اصلا قبول ندارند.

پس در ما نحن فیه تمام اشکالاتی که ایشان به آقای خوبی کرده، هیچ کدامش اصلا جا ندارد اون اشکالی که آقای خوبی به محقق نایینی کرده بتن آرمه است و محال است کسی بتواند اشکال کند الا من هو فی ضلال مبین. و للكلام تنمة ان شاء الله شنبه.

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.**